

تعاملات والد و کودک

محدثة تقی نژاد

دانشجوی دکترای روان‌شناسی کودکان با نیازهای ویژه

مقدمه

طی ۳۰ سال گذشته افزایش چشمگیری را در مطالعات پژوهشی شاهد بوده‌ایم که دربرگیرنده تعاملات پدران و مادران با کودکانشان برای درک بهتر رشد کودکان است (پنسوفار و ورنون - فیگنز، ۲۰۱۰). در بسیاری از این مطالعات، بیشتر بر والدین به‌عنوان یکی از ارکان تعامل مذکور تمرکز شده است. یکی از سازه‌های نسبتاً جدید در این زمینه «زبان مدیریت والدین» نام دارد. این سازه بیشتر پیام‌های زبانی را شامل می‌شود که والدین به‌طور روزمره برای شکل دادن به اعمال و رفتارهای کودک تولید می‌کنند و انواع مختلفی دارد و بسته به نوع آن می‌تواند تأثیر خاصی بر رشد کودک داشته باشد. یکی از جنبه‌های رشدی که در پژوهش‌ها بر آن تأکید شده، عملکرد اجرایی است. عملکرد اجرایی یکی از مهارت‌های یادگیری است و به مجموعه‌ای از فرایندهای پردازش ذهنی اطلاعات اطلاق می‌شود که تجارب گذشته فرد را به موقعیت عملکرد فعلی او مرتبط می‌سازد و از این طریق، منجر به افزایش سطح عملکرد و بهبود کیفیت عملکرد فرد در زمان حال می‌شود. افراد برای داشتن عملکرد مناسب در فعالیت‌هایی مانند برنامه‌ریزی، سازماندهی، حل مسئله، تمرکز و یادآوری جزئیات، نیاز دارند از تجربیات و اطلاعاتی که در گذشته آموخته‌اند به بهترین نحو استفاده کنند. اختلال عملکرد اجرایی در بیماران دیده می‌شود که دچار آسیب فرونتال هستند. این اختلال در طیف اختلالات عصبی ناشی از اختلالات تکامل اعصاب - که احتمالاً در ایجاد نقایص مادرزادی لوب فرونتال نقش دارند - نیز دیده شده است. این اختلالات شامل ADHD، اختلال وسواسی جبری، سندروم تور، فیل کتونوریا، اسکیزوفرنیا و اختلالات طیف اوتیسم می‌باشند. باید یادآور شد که اختلال عملکرد اجرایی می‌تواند در



گونگون به هم پیوند می‌زند و یکی می‌کند، رابطه این بعد با کنترل است. این سازه در کارهای پژوهشگران مختلفی توضیح و تفسیر شده است که به‌طور خلاصه در جدول زیر به آن‌ها اشاره می‌شود. (جدول ۲)

اگر کنترل را کنترل داشتن، مرجع قدرت بودن، سهل‌گیر نبودن، درخواست‌های مطابق با سن کودک داشتن، کنترل راسخ و ثابت، وضع محدودیت‌ها و نظارت بر رفتار کودکان تعبیر کنیم، به روشنی به اتفاق نظری در این زمینه می‌رسیم و آن اینکه وقتی والدین بر امور کنترل دارند، کودکان بهتر عمل می‌کنند.

کودکان برای پیشرفت بهینه (در حد مطلوب) نیازمند قوانین، رهنمودها و محدودیت‌هایی هستند. کار با مریند (۱۹۶۷، ۱۹۷۷) نشان داده است که فرزندان والدین سهل‌گیر، خودکنترلی و خوداتکایی کمی دارند و ناپخته‌اند. ب. ک. باربر در کودکانی که والدین آن‌ها کنترل کمی بر فرزندان‌شان دارند، رفتارهای برون‌ریزی بیشتری مشاهده کرده است. از سوی دیگر، اگر واژه کنترل را در مفهوم کنترل کودکان با کلمات دیگری نظیر ارزشمند دانستن تسلیم، هل دادن کودک به سمت نتایج تعیین شده و مشخص، ممانعت از گفت‌وگو و بده‌بستان‌های کلامی، و در نتیجه مخالفت با حمایت از ابتکارهای کودکان، دلیل آوردن برایشان و محترم شمردن نظرات آن‌ها، تفسیر کنیم، به این توافق نظر می‌رسیم که کنترل می‌تواند تأثیراتی منفی بر کودکان داشته باشد. ما برای درک آثار محیطی که والدین از نظر کنترل برای کودک فراهم می‌آورند، نیازمند یک چشم‌انداز نظری هستیم. «نظریه خودتعیینی» چنین چشم‌اندازی را فراهم می‌آورد (گروولنیک، ۲۰۰۳، ترجمه اسماعیلی، ۱۳۹۱).

جدول ۱. ابعاد والدگری

گرمی	در مقابل	خشونت	شفر (۱۹۵۹)
گرمی	در مقابل	سردی	بکر (۱۹۶۴)
کودک‌محورانه	در مقابل	والدمحورانه	پالکنین (۱۹۸۲)
مراقبت و همدلی	در مقابل	طرد و بی‌تفاوتی	پارکر و همکاران (۱۹۷۹)
در جریان بودن	در مقابل	کنترل‌گر بودن	گروولنیک و اسلووایزیک (۱۹۹۴)
پذیرش	در مقابل	طرد	روهتر (۱۹۸۶)

جدول ۲. مفاهیم اولیه کنترل

استبدادی	در مقابل	دموکراتیک (بالدین، ۱۹۴۸)
کنترل سفت و سخت	در مقابل	کنترل سهل‌گیرانه (بامریند، ۱۹۶۵)
کنترل روان‌شناختی	در مقابل	خودمختاری و روان‌شناختی
کنترل‌گری	در مقابل	حمایت از خودمختاری (دسی و رایان)
محدودکنندگی	در مقابل	سهل‌گیری بکر (۱۹۶۴)

سایر آسیب‌ها (غیر از آسیب‌های نواحی لوب فرونتال) نیز رخ دهد (صادقی، ۱۳۸۳). در سنینی که افراد مسئولیت‌ها و تکالیفی بر عهده دارند که لزوماً باید آن‌ها را به تنهایی به انجام برسانند، معمولاً نشانه‌های وجود نقص در عملکرد اجرایی ظاهر می‌شوند. وقتی کودکان به دوران بلوغ و نوجوانی و بعد از آن به دوران بزرگسالی وارد می‌شوند، هم‌زمان با رشد جسمی، مغز و ارتباطات عصبی مغزی‌شان نیز گسترش پیدا می‌کند. مهارت در عملکرد اجرایی برای افراد، در گذر زمان و در طول سال‌های رشد، هم از طریق رشد فیزیکی مغز و هم به وسیله تجارب فرد در مدرسه و محیط‌های اجتماعی بزرگ‌تر، شکل می‌گیرد و رشد می‌کند. توجه به چگونگی رشد مؤثر و کاربردی این مهارت‌ها در محیط‌های ذکر شده در کیفیت عملکرد فرد در بزرگسالی نقش مهمی دارد. اینکه چه ارتباطی می‌تواند بین والدگری و زبان مدیریت والدین با عملکرد اجرایی در کودک وجود داشته باشد، نکته‌ای است که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تعاملات والد، کودک، والد و کودک، تعاملات

ابعاد والدگری

نوشته‌های موجود در زمینه والدین گاهی مملو از اصطلاحات گیج‌کننده برای توضیح انواع والدگری و ابعاد آن است. محققان اصطلاحاتی نظیر والدین پاسخگو، والدین «حساس» و «دموکراتیک» را در برابر «مستبد» و «محدودکننده» را در برابر «آزادگذار» به کار برده‌اند. تلاش برای مشخص کردن چگونگی دستیابی به یک والدگری «خوب» مثل این است که بخواهید با تلاش زیاد از میان این اصطلاحات عبور کنید. طی ۳۰ سال اخیر از میان ابعاد گوناگون دو بعد همواره به‌طور یکسانی ظاهر شده‌اند. (جدول ۱)

صرف‌نظر از اینکه آن‌ها چه نامیده می‌شوند، به‌نظر می‌رسد دو بعد کلیدی و اصلی والدگری به حساب می‌آیند. جدول شماره ۱ بیانگر فهرستی از این اصطلاحات است. به‌طور کلی، بعد اول تأمین‌کننده منابع عاطفی و مادی فرزندان از سوی والدین است. شباهت بنیادین این سازه‌ها - که نام‌های متفاوتی دارند - ناشی از این است که همه آن‌ها ویژگی‌های مشابهی را در کودکان پیش‌بینی می‌کنند. در مطالعات کلاسیکی که کوپر اسمیت^۲ (۱۹۶۷) انجام داده، گرمی و صمیمیت با سطوح بالاتر اعتمادبه‌نفس در کودکان مرتبط دانسته شده است. «در جریان بودن» والدینی با اعتمادبه‌نفس کودکان (لوب، هارست، هارتون^۳، ۱۹۸۰) و همچنین سطوح بالاتری از موفقیت و انگیزه و سطوح پایین‌تری از بزهکاری و پرخاشگری در ارتباط است (هاتفیلد، فرگوسن و الپرت^۴، ۱۹۶۷). به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که مراقبت همراه با صمیمیت و گرمی، پاسخگویی و در جریان بودن تأثیرات مثبتی دارند. از طرف دیگر، آنچه سازه‌های بعد دوم را در مطالعات

که تحقیقی مشابه روی کودکان ۵ تا ۷ ساله بود این نتیجه را تأیید می‌کند (گروولیک، ۲۰۰۳ ترجمه اسماعیلی، ۱۳۹۱).

زبان مدیریت والدین

یکی از چارچوب‌هایی که والدین به‌طور روزمره در زمینه‌های مختلف به‌کار می‌گیرند زبان مدیریت است و آن، مجموعه‌ای است از جملات، سؤال‌ها و اعمالی که از آن‌ها برای جهت‌دهی به رفتار کودکان استفاده می‌شود. کوچانسکا و همکاران (کوچانسکا، ۱۹۹۲؛ کوچانسکا، کوزینسکی و مگوایر، ۱۹۸۹؛ کوچینسکی و کوزانسکا، رادک - یاروو، و گیرنس - براون، ۱۹۸۷) چندین نوع متفاوت از زبان مدیریت را مشاهده و طبقه‌بندی کرده‌اند که شامل دستور دادن مستقیم، استدلال کردن، پاداش دادن، چانه‌زنی (مذاکره)، دستور دادن غیرمستقیم (مانند سؤال کردن و پیشنهاد دادن) و سرزنش کردن می‌شود. زبان دستور دهنده مادران موجب احساس ناخوشایند بیشتری در کودکان می‌گردد؛ در حالی که استدلال کردن و پیشنهاد دادن از طرف کودکان با پذیرش بیشتری مواجه می‌شود (کوزینسکی و همکاران) و به مهارت در تصمیم‌گیری هم کمک می‌کند (بیندمن و همکاران، ۲۰۱۳). انواع زبان مدیریت را براساس میزان کنترل می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. **حمایت‌کننده خودمختاری:** استدلال کردن، تشویق کردن، پیشنهاد دادن، مذاکره (گفت‌وگو)
 ۲. **کنترل‌کننده:** دستور دادن مستقیم، دستور دادن غیرمستقیم، سرزنش کردن.
- نکته مهمی که باید در نظر داشت این است که والدین طیفی از تدریج‌های زبانی را به‌کار می‌گیرند که برخی از آن‌ها ممکن

یکی از راه‌های تفکر دربارهٔ مبحث کنترل کودکان این است که با دید خود بچه‌ها به آن نگاه کنیم. طبیعت و ذات کودک چیست و این ذات چطور تعیین می‌کند که والدگری مؤثر چیست. نظریهٔ خودتعیینی که مفاهیمی چون فعال و عامل بودن انسان را در اولویت قرار می‌دهد، دقیقاً با این مبحث در ارتباط است که افراد در تلاش با هدف تسلط بر محیط، با آن درگیر می‌شوند، آنچه را دوست دارند دنبال می‌کنند و بر رفتارهای هدفمند پافشاری می‌ورزند. بنا بر نظر دسی (۱۹۷۵)، انسان‌ها با انرژی ذاتی برای رشد و پیشرفت به دنیا می‌آیند تا مهارت‌هایشان را افزایش دهند و بر دنیایشان تسلط یابند. این انگیزهٔ درونی به‌عنوان یک منبع انرژی زمینه‌ساز چنین پایداری و کشفی است.

انگیزهٔ درونی

سه نیاز روان‌شناختی زمینه‌ساز انگیزهٔ درونی است: نیاز به حس خودمختاری، نیاز به احساس شایستگی، و نیاز به احساس ارتباط با آنچه پیرامون ماست. بنابراین، در انگیزهٔ درونی گرایش فعال برای تسلط یافتن، کنجکاو بودن، و فعال بودن در محیط، براساس رضایت از این نیازهای فطری است. وقتی محیط از نیازهای فطری فرد برای خودمختاری، شایستگی و وابستگی حمایت می‌کند، نتیجهٔ این حمایت، انگیزه، سازگاری و بهزیستی است. در عوض، محیط‌هایی که ارضای آن نیازها را محدود می‌کنند باعث کم شدن انگیزه و احساس بیماری خواهند شد.

بنابراین، مفهوم حمایت از خودمختاری عنوانی کلی و عمومی برای جهت‌گیری در زمینهٔ تعامل با دیگران است؛ چرا که مضمون آنچه قرار است به‌عنوان حمایت از خودمختاری در نظر گرفته شود برای افراد مختلف در سطوح رشدی مختلف و زمینه‌های گوناگون متفاوت است. این در مورد والدگری نیز صدق می‌کند.

شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه ذات کنترل‌گر محیط در برابر ذات حامی خودمختاری آن برای برانگیختن کودکان مهم است. فرزندان یک سالهٔ مادران کنترل‌گر تمایل کمتری به ادامهٔ بازی خودجوش داشتند اما در مورد فرزندان مادران حمایتگر از خودمختاری، عکس قضیه صدق می‌کرد؛ به این معنی که آن‌ها انگیزهٔ بیشتری برای ادامهٔ بازی داشتند. نتایج تحقیق دسی، درایور، هاچکس، رابینز و ویلسون، ۱۹۹۳

جدول ۳. کدگذاری

۱. دستور مستقیم	وقتی که جمله به‌طور مستقیم دستوری را بیان می‌کند.	«بشقاب رو روی میز بذار.»
۲. دستور مشروط	وقتی که جملهٔ دستوری با یک سؤال مشروط می‌شود.	«می‌خواهم بهم کمک کنی؛ باشه؟»
۳. پیشنهاد دو پهلو (مبهم)	سؤالی که به‌صورت «بله» یا «خیر» به کودک حق انتخاب می‌دهد.	«می‌خواهی شروع به تمیز کردن کنی؟»
۴. انتخاب کردن	سؤالی که به کودک چندین گزینه می‌دهد.	«می‌خواهی اول وسایل رو بچینیم یا اول کارت دعوت‌ها رو بنویسیم؟»
۵. پیشنهاد انتخابی	توضیحی که هم به کودک یک پیشنهاد واضح می‌دهد و هم حق انتخاب برای قبول آن.	«می‌شه سعی کنیم دستمال‌ها رو زیر بشقاب‌ها بذاریم؟»
۶. واگذار کردن	سؤالات یا جملاتی که کنترل موقعیت را به کودک واگذار می‌کند.	«بعدش باید چی کار کنیم؟»

شخص برای استقلال، خودباوری و بارآوری اجتماعی را به شدت به خطر می‌اندازد. چنین نقضی بر رفتار و عملکرد روزانه و عادی و نیز همه جنبه‌های زندگی افراد اثر منفی می‌گذارد (رفیعی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۲). علاوه بر این، چندین مطالعه نشان داده‌اند که مهارت‌های عملکرد اجرایی ضعیف، کودکان را در معرض خطر مشکلات برون‌ریزی قرار می‌دهد (بالسکی و همکاران، ۲۰۰۷). کودکانی که با مهارت‌های عملکرد اجرایی پایین‌تری وارد مدرسه می‌شوند، بیشتر در معرض خطر طرد همسالان و پیشرفت تحصیلی پایین‌تر هستند (بلیور و رازا، ۲۰۰۷؛ مک لالند و همکاران ۲۰۰۰؛ مولر و همکاران، ۲۰۰۸). زبان مدیریت والدین می‌تواند به دلایلی با مهارت‌های عملکرد

**یکی از راه‌های تفکر دربارهٔ مبحث کنترل
کودکان این است که با دید خود بچه‌ها به آن
نگاه کنیم. طبیعت و ذات کودک چیست و این
ذات چطور تعیین می‌کند که والدگری مؤثر
چیست**

است به نحو بهتری از مهارت‌های عملکرد اجرایی کودکان حمایت نمایند. در یک سر طیف، والدین ممکن است رفتار کودکان را با استفاده از فشار و سلطه هدایت کنند که این کار با استقلال کودک تداخل دارد. در سر دیگر، والدین می‌توانند کودکان را راهنمایی کنند و در عین حال، دیدگاه‌ها و مقررات رفتاری در حال رشد آن‌ها را در نظر بگیرند و در نتیجه، استقلال را در کودک پرورش دهند (گرولنیک و پومرنتز، ۲۰۰۹). بنابراین، زبان مدیریت والدین ابزاری است که از طریق آن والدین برای کودک انتخاب‌هایی را فراهم می‌آورند (یا از انتخاب آن‌ها جلوگیری می‌کنند) و همچنین آن‌ها را به داشتن نقش فعال در تصمیم‌گیری تشویق و یا دلسرد می‌کنند (گرولنیک، گارلند، دیکورسی، و جاکوب، ۲۰۰۲).

برای سنجش زبان مدیریت والدین جهت انجام پژوهش و یا درمان می‌توان از مشاهده تعامل والد و کودک کمک گرفت و با تمرکز بر جملات بیان شده توسط والدین و تحلیل و کدگذاری آن‌ها، به تشخیصی از نوع زبان مدیریت مورد استفاده والدین دست یافت. جدول زیر نمونه‌ای از کدگذاری است که بیندمن و همکاران (۲۰۱۳) آن را به کار گرفته‌اند. (جدول ۳)

رابطهٔ زبان مدیریت والدین و عملکرد اجرایی کودک

در سال‌های اولیهٔ زندگی، کودکان شروع به نظم بخشیدن به توجه و رفتارهای خود می‌کنند. این کار توسط گروهی از مهارت‌های شناختی انجام می‌گیرد و به اصطلاح «عملکرد اجرایی» نامیده می‌شود. مهارت‌های عملکرد اجرایی در بافت پیچیده‌ای از عوامل محیطی (خانواده، همسالان، مدرسه و...) و ویژگی‌های کودک (تأثیرات ژنتیک، رشد عصب‌شناختی، ...) شکل می‌گیرند (کوچانسکا و همکاران، ۲۰۰۰).

رفتارهای مستقل و خودتنظیمی از ۱۲ تا ۳۶ ماهگی آغاز می‌شود. این توانایی در سایهٔ مهارت‌های دیگری چون تفکر و درک خود و بازخوانی حافظه به کودک کمک می‌کند درخواست‌های مراقب خود را به یاد آورد و به این ترتیب، توانایی بازداری رفتاری شکل می‌گیرد (کوپ، ۱۹۸۲). راهنمایی‌ها و تعاملات والدین با کودک در این میان نقش عمده‌ای در آشنایی کودک با انتظارات و هنجارهای اجتماعی دارند (بارون، ۲۰۰۰؛ کوچانسکا و همکاران، ۲۰۰۱؛ واسونی و هانگ، ۲۰۱۰).

لژاک بیان می‌کند که کارکردهای اجرایی قطعهٔ پیشانی، اساس توانایی‌های اجتماعی، توانایی پیشرفت، شخصیت و خلاقیت و سازندگی است. به اعتقاد وی، نقص یا کمبود در کارکرد اجرایی، توانایی



است. به لحاظ نظری، شاید بتوان گفت که این دیدگاه در مقابل رفتارگرایی قرار می‌گیرد؛ چرا که در رفتار درمانی، تقویت و عوامل بیرونی، علل به وجود آورنده رفتار فرض شده‌اند. مقایسه و تقابل این دو دیدگاه می‌تواند بحث‌برانگیز باشد و جای پژوهش داشته باشد. همچنین اینکه با اصلاح زبان مدیریت والدین از «کنترل‌گر» به «حمایتگر از خودمختاری» در گروه‌هایی از کودکان که دچار نقص عملکرد اجرایی هستند، تا چه حد می‌توان به توانمندسازی آن‌ها و جبران این نقیصه کمک کرد؟

پی‌نوشت‌ها

1. parental management language
2. Cooper smith
3. Loeb, Horst, ckHorton
4. Hotfield, Ferguson, & Alpert
5. private speech
6. Autonomy supportive

منابع

۱. رفیعی‌نیا، پروین؛ سمیرا زحمت‌بر، اسحاق رحیمیان بوگر؛ عمران اسدی؛ ناصرالدین کاظمی حقیقی؛ «مقایسه عملکرد اجرایی در زندانیان مبتلا به اختلالات شخصیت ضداجتماعی و افراد فاقد این اختلال». *مجله روان‌شناسی بالینی*، ۱۸، ۱۳۹۲، ۵۴-۴۵.
۲. صادقی، ماندانا. «اختلال عملکرد اجرایی در اوتیسم». *تازه‌های علوم شناختی*، ۱۳۸۲، سال ۶ شماره ۳ و ۴، ۱۰۴-۱۰۳.
۳. گرولبینک، وندی اس. «روان‌شناسی تأثیر کنترل والدین و نتیجه معکوس آن بر کودک»، (مترجمان: معصومه اسمعیلی، زهرا شیرافکن)، *مؤسسه انتشارات بعثت*، (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۲۰۰۳)، تهران.
4. Bernier, A., Carlson, S. M., & Whipple, N. (2010). From external regulation to self-regulation: Early parenting precursors of young children's executive functioning. *Child Development*, 81 (1), 326- 339.
5. Bindmana, Samantha, H. Hindmanb, Annemarie, P. Bowlesc, Ryan, J. Morrison, Frederick. (2013). The contributions of parental management language to executive function in preschool children. *Early Childhood Research Quarterly*, 28, 529- 539.
6. Blair, C., & Razza, R. (2007). Relating effortful control, executive function, and false belief understanding to emerging math and literacy ability in kindergarten. *Child Development*, 78 (2), 647- 663.
7. Grolnick, W. S., & Pomerantz, E. M. (2009). Issues and challenges in studying parental control: Toward a new conceptualization. *Child Development Perspectives*, 3 (3) 165- 170.
8. Grolnick, W. S., Gurland, S. T., DeCoursey, W., & Jacob, k. (2002). Antecedents and consequences of mothers' autonomy support: An experimental investigation. *Developmental Psychology*, 38(1), 143- 155.
9. Kochanska, G., & Aksan, N. (2006). Children's conscience and self-regulation. *Journal of Personality*, 74(6), 1587- 1617.
10. Kochanska, G., & Knaack, A. (2003). Effortful control as a personality characteristic of young children: Antecedents, correlates, and consequences. *Journal of Personality*, 71 (6), 1087- 1112.
11. Kochanska, G., Aksan, N., & Joy, M. (2007). Children's fearfulness as a moderator of parenting in early socialization: Two longitudinal studies. *Developmental Psychology*, 43 (1), 222- 237.
12. Kochanska, G., Coy, K. C., & Murray, K. T. (2001). The development of self-regulation in the first four years of life. *Child Development*, 72(4), 1091- 1111.
13. Kochanska, G., Kuczynski, L., & Maguire, M. (1989) Impact of diagnosed depression and self-reported mood on mothers' control strategies: A longitudinal study. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 17 (5), 493- 511.
14. Kochanska, G., Philibert, R. A., & Barry, R. A. (2009). Interplay of genes and early mother-child relationship in the development of self-regulation from toddler to preschool age. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 50 (11), 1331- 1338.
15. Pancsofar, nadya., Vernon-feagans, Iynne & the family life investigators. (2010). Fathers early contribution to children's language development in families from low income rural communities. *Early childhood research quarterly*, 25, 450-4630.

اجرایی کودکان رابطه داشته باشد. یکی از کارکردهای زبان مدیریت والدین این است که ساختاری فراهم می‌آورد که سازماندهی والدین از محیط کودک را تعریف می‌کند و باعث می‌شود او بتواند در محیط به‌طور موفقیت‌آمیزی عمل کند (گرولبینک پومرنتر، ۲۰۰۹). ساختاری که کودک در مورد عواقب ناشی از اعمال خود می‌آموزد و مقررات منسجم و روشنی برای رفتار کودک ایجاد می‌شود. کودکان ممکن است زبان مدیریت پدر و مادر را به‌عنوان صحبت خصوصی^۵ - که همان حرف زدن با خود است درونی کرده - و از آن برای هدایت و برنامه‌ریزی رفتارهای خود استفاده کنند (دیاز و همکاران، ۱۹۹۸). والدین ممکن است برای مدیریت از طیفی از راهبردهای زبانی استفاده کنند که برخی از آن‌ها بهتر می‌توانند به رشد عملکرد اجرایی کودکان کمک نمایند. تحقیقات به این نکته اشاره دارند هرچه راهنمایی‌های والدین دربردارنده حمایت از خودمختاری^۶ باشد، مهارت‌های اجرایی کودک بهتر پرورش خواهد یافت. برای مثال، برنیر و همکاران (۲۰۱۰) دریافتند که حساس بودن مادران و حمایت آن‌ها از خودمختاری کودکان - زمانی که آن‌ها ۱۲ تا ۱۵ ماهه هستند، همبستگی قوی با عملکرد اجرایی آن‌ها در سن ۱۸ تا ۲۶ ماهگی دارد. زمانی که والدین آشکارا به نیازهای کودکان ارجح می‌نهند و با توضیح دادن و دلیل آوردن تأکید می‌کنند که کودکان بر رفتارهای خود کنترل داشته باشند، رفتارهای خودتنظیمی کودکان افزایش می‌یابد (کوچانسکا و آکسان، ۲۰۰۶).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ذکر شده، جنبه‌های والدگری رابطه مهمی با رشد عملکرد اجرایی کودکان دارد و می‌تواند به سایر مهارت‌های آمادگی برای مدرسه نیز مرتبط باشد. زبان مدیریت والدین نشان‌دهنده پنجره‌های به‌سوی شیوه‌های خاص فرزندپروری و جهت‌گیری‌های آن است که رشد خودکنترلی و مهارت‌های مربوط به عملکرد اجرایی در کودکان را شکل می‌دهد. همه کودکان، به‌ویژه برخی کودکان پیش‌دبستانی و کودکان با نیازهای خاص مثلاً کسانی که به اوتیسم، ADHA، اختلالات یادگیری و یا مشکلات برون‌ریزی دچارند، نیاز دارند برای موفقیت در زندگی روزمره (اجتماعی و تحصیلی) و به‌ویژه برای ورود به دنیای بزرگسالی عملکرد اجرایی خود را بهبود بخشند. در این مقاله، بر زبان مدیریت والدین و جنبه حمایت از خودمختاری آن پرداخته شد. از آنجا که حمایت از خودمختاری براساس نظریه خودتعیینی یکی از سه نیاز اساسی روان‌شناختی انسان است، تأمین آن نیز تسهیل‌کننده و به وجودآورنده انگیزه درونی در فرد می‌باشد. انگیزه درونی نیروی محرکه‌ای برای عمل به قواعد، به تعویق انداختن نیازهای آنی، بازداری رفتاری و در نتیجه مجموعه رفتارهای سازماندهی و خودتنظیمی است که از آن تحت عنوان عملکرد اجرایی نام برده می‌شود. زبان مدیریت والدین سازه نسبتاً جدیدی است که تحقیقات معدودی روی آن انجام شده و بیشتر این تحقیقات هم روی جامعه افراد عادی صورت گرفته